

Criminal law doctrines of Islamic countries

<https://diplic.qom.ac>



The Role of the Prosecutor in Enforcement of the Punishment in the Penal Systems of Iraq, Egypt, and Jordan

Sahar Mohammadi,¹  Zahra Tajari Moa'zeni² 

PhD Student, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanities of Islamic Azad University, Gorgan Branch, Iran, Gorgan, (Corresponding Author), Email: saharmohammadi1374@yahoo.com
Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanities of Islamic Azad University, Gorgan Branch, Iran, Gorgan, Email: moazen509@gmail.com

Abstract

Placing the formalities carried out in the stage of enforcing punishment under the supervision and control of the prosecutor is essential to achieve the legitimacy of the proceedings in order to ensure that the punishment is enforced on the convict in a manner regulated by the laws and regulations and achieves the purposes of punishment. The purpose of the punishment is to refine the convict and return him to society for a normal life, and the general rule in the enforcement of punishments and security and educative measures is that it is not enforced except by virtue of a binding judgement from a competent court, because the stage of enforcing punishment is an important and dangerous one, because if it is carried out based on the correct legal framework and with regard to the intended purposes, it may lead to the reform and rehabilitation of the convict. If the convict is exposed to all kinds of abuse and injustice, the purpose of the punishment will not be achieved. Thus, the findings of this paper indicate that in the penal system of Iraq and some Islamic countries such as Jordan and Egypt, the prosecutor also plays a fundamental role in ensuring it.

Keywords: enforcement of punishment, prosecutor, penal system, Iraq, Egypt, Jordan.

Received: 10/12/2024

Accepted: 04/02/2025

How To Cite: Mohammadi, S., Tajari Moa'zeni, Z., (2025). The Role of the Prosecutor in Enforcement of the Punishment in the Penal Systems of Iraq, Egypt, and Jordan, *Criminal law doctrines of Islamic countries*, 2 (1), 1-19.

[doi.org/ 10.22091/delic.2025.11877.1041](https://doi.org/10.22091/delic.2025.11877.1041)

Published by: University of Qom

© The Author(s)

Article type: Research





نقش دادستان در اجرای مجازات‌ها در نظام‌های کیفری عراق و مصر و اردن

سحر محمدی^۱، زهرا تجری مؤذنی^۲

دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرگان، ایران، گرگان، (نویسنده مسئول). رایانامه: saharmohammadi1374@yahoo.com

استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرگان، ایران، گرگان، رایانامه: moazen509@gmail.com

چکیده

قرار دادن تشریفات انجام شده در مرحله اجرای مجازات، تحت نظارت و کنترل دادستانی، برای دستیابی به مشروعیت دادرسی ضروری است تا اطمینان حاصل شود که مجازات در مورد محکوم به نحوی که در قوانین و مقررات تنظیم شده است اجرا می‌شود و اهداف مجازات را محقق می‌کند. هدف از مجازات، تهذیب محکوم و بازگرداندن او به جامعه برای زندگی عادی است و قاعده کلی در اجرای مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی این است که اجرا نمی‌شود، مگر به موجب حکم لازم‌الاجراء از دادگاه صالح، زیرا مرحله اجرای مجازات، مرحله مهم و خطرناکی است. زیرا در صورتی که بر اساس چارچوب صحیح قانونی و با توجه به اهداف مورد نظر انجام شود، ممکن است به اصلاح و بازپروری محکوم منجر شود. اگر محکوم علیه در معرض انواع سوءاستفاده و بی‌عدالتی قرار گیرد، هدف از مجازات محقق نمی‌شود. بدین ترتیب یافته‌های این نوشتار گویای این است که در نظام کیفری عراق و برخی از کشورهای اسلامی مانند اردن و مصر، دادستانی نیز نقش اساسی در تضمین مشروعیت دادرسی و اجرای صحیح مجازات دارد.

کلیدواژه‌ها: اجرای مجازات، دادستانی، نظام کیفری، عراق، مصر، اردن.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۰۶

استناد: سحر محمدی، زهرا تجری مؤذنی، (۱۴۰۴). نقش دادستان در اجرای مجازات‌ها در نظام‌های کیفری عراق، مصر و اردن. *آموزه‌های حقوق کیفری*

کشورهای اسلامی، ۱۲(۱)، ۱-۱۹.

[doi.org/ 10.22091/dcllic.2025.11877.1041](https://doi.org/10.22091/dcllic.2025.11877.1041)

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم



مقدمه

نقش دادستانی در اجرای مجازات‌ها، به‌ویژه در نظام‌های حقوقی مبتنی بر اصول اسلامی همچون عراق و اردن، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. دادستان به‌عنوان نماینده جامعه و مدافع حقوق عمومی، در فرآیند دادرسی کیفری و اجرای مجازات‌ها مسئولیت‌های گسترده‌ای بر عهده دارد. این مسئولیت‌ها تأثیر مستقیمی بر تحقق عدالت، حفظ حقوق متهمان و جامعه و حفظ نظم عمومی دارند. بررسی نقش دادستانی در نظام‌های مختلف حقوقی، به‌ویژه با توجه به اصول اسلامی، می‌تواند دیدگاه‌های متفاوت و هم‌راستا با مکاتب مختلف دادرسی کیفری را آشکار سازد.

در مکاتب دادرسی کیفری، نقش دادستان به شکل‌های مختلف تعریف شده است. در مکتب دادرسی تفهیشی، دادستان نه تنها وظیفه پیگیری جرم، بلکه نظارت بر مراحل مختلف دادرسی و اجرای مجازات‌ها را بر عهده دارد و اختیارات گسترده‌ای در تصمیم‌گیری دارد. در مکتب دادرسی اتهامی، نقش دادستان محدود به طرح دعوی و پیگیری آن است، اما در نظام‌های حقوقی مختلط، نظیر عراق و اردن، نقش دادستان ترکیبی از این دو مکتب است. این نظام‌ها می‌کوشند از ترکیب این دیدگاه‌ها به‌طور مؤثر در نظارت و اجرای مجازات‌ها استفاده کنند. نظام‌های حقوقی عراق، اردن و مصر، با وجود شباهت‌های ساختاری و اصولی، تفاوت‌هایی در نحوه ایفای نقش دادستانی در فرآیند نظارت بر اجرای مجازات‌ها دارند. این تحقیق به بررسی تطبیقی این نقش در کشورهای مذکور می‌پردازد تا ضمن تحلیل تفاوت‌ها و شباهت‌ها، به بررسی تأثیر آن بر تحقق عدالت و حفظ حقوق بشر پرداخته شود. تحلیل تطبیقی تطابق یا عدم تطابق نقش دادستانی با مکاتب دادرسی کیفری مختلف می‌تواند به شفافیت بیشتری در خصوص کارکرد دادستانی در این نظام‌ها کمک کند. هدف این تحقیق بررسی تطبیقی وظایف و اختیارات دادستانی در نظارت بر اجرای مجازات‌ها در نظام‌های کیفری عراق و اردن و مصر است. پرسش‌های کلیدی تحقیق عبارت‌اند از: اول، چه وظایف و اختیاراتی برای دادستانی در نظارت و اجرای مجازات‌ها در نظام کیفری عراق وجود دارد؟ دوم، تفاوت‌ها و شباهت‌های موجود در اختیارات و وظایف دادستان در کشورهای عراق و اردن و مصر چیست؟

این تحقیق با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و تطبیقی انجام خواهد شد و اطلاعات آن از طریق مطالعات کتابخانه‌ای، تحلیل قوانین و مقررات داخلی و اسناد حقوقی کشورهای مذکور جمع‌آوری می‌شود. یافته‌های این تحقیق می‌تواند راهکارهایی برای بهبود فرآیند نظارت و اجرای مجازات‌ها و رفع ناهماهنگی‌های اجرایی ارائه دهد.

۱. کلیات تحقیق و مفاهیم

مفهوم اصلی موضوع تحقیق را نمی‌توان بدون تلاش برای تعریف الدعاء العام از جنبه‌های لغوی و اصطلاحی آن روشن کرد، علاوه بر این، لازم است که جایگاه حقوقی این نهاد در فرآیند دعوای کیفری نیز توضیح داده شود. بنابراین، ما تلاش خواهیم کرد تا این موضوع را در دو مبحث متوالی بیان کنیم.

۱-۱. تبیین مفهوم الادعاء العام

مفهوم دادستان در نظام کیفری عراق، با اصطلاح ادعاء العام شناخته می‌شود که ما در ادامه به تشریح آن خواهیم پرداخت. قانون‌گذار عراقی و بسیاری از قوانین مقایسه‌ای، تعریف مشخصی برای دادستانی عمومی ارائه نکرده‌اند، بلکه بیشتر به تنظیم وظایف، اختیارات، ساختار و موقعیت حقوقی اعضای دادسرا پرداخته‌اند. باین حال، برخی از حقوق‌دانان عراقی تعاریفی برای دادستانی عمومی ارائه داده‌اند. برخی از آنان، دادستانی عمومی را به‌عنوان یک نهاد یا سازمان تعریف کرده‌اند، درحالی‌که برخی دیگر اعضای آن را تعریف نموده‌اند. دادستانی عمومی نهادی تعریف شده است که به‌عنوان یک هیئت مستقل بر میزان مشروعیت عملکرد نهادهای ذی‌ربط به‌منظور حفظ حقوق عمومی نظارت می‌کند. این نهاد که از استقلال برخوردار است، وظیفه نظارت بر مشروعیت اعمال و رفتارهای حقوقی صادرشده از سوی اشخاص حقیقی و حقوقی را، با هدف حفاظت از حق عمومی بر عهده دارد (فوزی الصراف، ۲۰۱۰: ۳۳). همچنین، از آن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارها برای استیفای حق جامعه از کسانی که مرتکب جرم شده‌اند، یاد شده است (ابوالعلاء عقیده، ۲۰۰۸: ۵۱).

دادستانی عمومی همچنین نهادی تعریف شده است که قانون به آن وظیفه پیگیری دعوای عمومی علیه متهمان را از طرف جامعه واگذار کرده است. این وظیفه از زمان آغاز دعوی تا صدور احکام و اجرای آن علیه مجرمان ادامه می‌یابد (کاظم، ۲۰۱۴: ۴). همچنین، به‌عنوان نهادی با تخصص اجرایی تعریف شده است که به نمایندگی از جامعه عمل می‌کند و بر مشروعیت اجرای احکام قانونی نظارت دارد. جامعه این نهاد را مأمور کرده است که از مقامات قضایی درخواست انجام وظایفی را که قانون تعیین کرده است، نماید و این روند را تا صدور حکم نهایی پیگیری کند (بکری، ۲۰۱۳: ۵). علاوه بر این، دادستانی عمومی به‌عنوان یک قوه قضایی حرفه‌ای تعریف شده است که در چارچوب ساختار قوه قضاییه به‌منظور نمایندگی جامعه در پرونده‌های کیفری و تحقق منافع عمومی ایجاد شده است (سلیم الکردی، ۲۰۱۲: ۲۲). با وجود تفاوت در تعاریف ارائه‌شده برای دادستانی عمومی در بالا، همه آن‌ها این نهاد را به‌عنوان یک مؤسسه که نمایانگر

حمایت اجتماعی از حقوق عمومی است، توصیف می‌کنند. طبیعی است که تعریف حقوقی این نهاد به دلیل تفاوت در ماهیت وظایف، مسئولیت‌ها و وضعیت حقوقی آن، متنوع باشد.

دادستان وکیل است که از طرف جامعه فعالیت می‌کند و مسئولیت حفاظت از حقوق عمومی در برابر تضییع و نقض را بر عهده دارد. او همچنین با دستگاه قضایی همکاری می‌کند تا روند دادرسی به درستی انجام شود و وظایف قانونی‌اش را به انجام رساند. دادستان فردی است که از سوی حکومت منصوب شده و وظیفه اصلی او تضمین اجرای صحیح قوانین و حفظ حقوق مردم است (فوزی الصراف، ۲۰۱۰: ۳۳).

دادستانی یکی از نهادهای دولتی است که مسئولیت تضمین امنیت کیفری و اجرای صحیح قوانین را بر عهده دارد، از لحظه ارتکاب جرم تا اجرای احکام علیه مرتکبان. این نهاد به‌عنوان نماینده عمومی جامعه عمل می‌کند که نشان‌دهنده ضرورت عملی آن در تحقق اصل توازن بین قدرت دولت در اجرای مجازات و حفظ آزادی شخصی متهمان از طریق دادرسی عادلانه و منصفانه است (مقابله، ۲۰۱۴: ۲۳). مبنای قانونی تعریف جایگاه دادستانی به رابطه میان انسان و قانون و هدفی که قواعد حقوقی دنبال می‌کنند، بازمی‌گردد. در رأس این اهداف، تحقق عدالت و برابری میان منافع افراد و منافع عالی جامعه قرار دارد. این اساس بر مبنای ایجاد تعادلی است که حقوق افراد را در چارچوب منافع جمعی تضمین کند، امنیت عمومی را برقرار سازد، از نظام دولت محافظت کند و به اجرای بهینه قانون و حفظ مشروعیت منجر شود (فوزی الصراف، ۲۰۱۰: ۸۲).

نتیجه پیشرفت‌های فکری بشر و تمایل فزاینده به تحقق اصول عدالت و تضمین امنیت و ثبات جامعه و همچنین راه‌های مقابله با تهدیدات ناشی از جرم‌ها، جوامع به این نتیجه رسیدند که دعوای عمومی باید در دست یک نهاد یا دستگاه خاص قرار گیرد که مسئولیت پیگیری و اجرای آن را بر عهده داشته باشد تا زمانی که احکام صادر و اجرا شوند. بدین ترتیب، این نهاد که در دوران کنونی به آن دادستانی عمومی گفته می‌شود، شکل گرفت (العکیلی و ابراهیم حربه، ۲۰۱۰: ۶۴).

نکته شایسته توجه این است که قوانین در نام‌گذاری دستگاهی که مسئول دفاع از جامعه است، تفاوت‌هایی دارند. برخی از کشورها آن را دادستانی عمومی نامیده‌اند، درحالی‌که دیگران از اصطلاح نیابت عمومی استفاده می‌کنند. بااین‌حال، تفاوت در نام‌گذاری هیچ‌گاه تأثیری بر معنای واقعی و ماهیت فعالیت‌هایی که این نهادها انجام می‌دهند، ندارد. به‌عنوان مثال، در قوانین انگلیسی، عراقی، عمانی، هندی و آمریکایی از اصطلاح دادستانی عمومی استفاده می‌شود، درحالی‌که در فرانسه و کشورهای متأثر از آن مانند

سوئیس، ایتالیا، ترکیه، آلمان، بلژیک، مصر، تونس، مغرب، اردن و کویت از اصطلاح نیابت عمومی بهره‌برداری می‌شود (حسب‌الله عبدالله، ۲۰۰۵: ۱۱۵).

بر اساس آنچه گفته شد، می‌توان ادعاء العام (دادستانی عمومی). را به‌عنوان یک نهاد قضائی در سیستم حقوقی تعریف کرد که به نمایندگی از جامعه در دعاوی عمومی عمل می‌کند. این نهاد از شروع پرونده‌ها تا اجرای مجازات‌های مناسب برای مرتکبان آن‌ها و همچنین کمک به بازتوانی مجرمان، نقش ایفا می‌کند. علاوه بر این، دادستانی عمومی با انجام نقش نظارتی خود که شامل نظارت بر صحت فرایندها، تصمیمات و احکام و ارزیابی مشروعیت آن‌ها است، از حقوق قانونی و مشروعیت کیفری حفاظت می‌کند.

۲-۱. جایگاه دادستانی عمومی در دعوای کیفری

دعوای کیفری وسیله‌ای است که جامعه برای مقابله با مجرم به آن متوسل می‌شود، به‌منظور دفاع از امنیت و ثبات خود و احقاق حق مجازات طبق اصل قانونی بودن جرم (البدرانی، ۲۰۲۳: ۲۵۶). چراکه جرم خللی در اساس وجود اجتماعی ایجاد کرده و تهدیدی برای آن است و به آن آسیب می‌زند و منافع عمومی را در معرض خطر قرار می‌دهد. با توجه به وظیفه اصلی که دادستانی عمومی بر عهده دارد، رابطه‌ای میان آن و مرتکب جرم ایجاد می‌شود (محمدعلی، ۲۰۰۸: ۱۳). موضوع تعیین وضعیت حقوقی دادستانی عمومی در این رابطه قانونی باعث ایجاد چالش حقوقی شده است و ما در اینجا به بررسی دیدگاه‌های حقوقی مختلف خواهیم پرداخت.

دیدگاه نخست: این دیدگاه معتقد است که دادستانی عمومی درواقع مخالف متهم است، زیرا مسئولیت حفاظت از حقوق جامعه به او واگذار شده است. وظیفه او درخواست مجازات برای مجرم از طریق طرح دعوای کیفری علیه او است، زیرا مجازات حق جامعه است. بر این اساس، دادستانی همیشه در تلاش است تا اتهام را علیه متهم مطرح کند و دلایل لازم را علیه او ارائه دهد و نمی‌تواند به نفع متهم وارد عمل شود یا از او درخواست برائت کند، یا درخواست دیگری داشته باشد (أوهاییه، ۲۰۰۹: ۵۹).

دیدگاه دوم: این دیدگاه معتقد است که دادستانی عمومی درواقع یک مخالف عادل برای متهم است، زیرا مفهوم اقدامات دادستانی کاملاً متفاوت از اقدامات فردی سنتی است. دادستانی عمومی به‌عنوان یک مخالف عادل شناخته می‌شود، زیرا لزوماً درخواست محکومیت متهم را نمی‌کند و ممکن است درخواست برائت یا آزادی او را به‌منظور رعایت اصول صحیح قانونی در تمامی مراحل دعوی، مطرح کند. این مهم است که

درخواست یا اقدام دادستانی ممکن است به نتیجه‌ای در راستای منافع متهم منتهی شود یا نتیجه‌ای به ضرر او داشته باشد، بدون اینکه بر اساس نتیجه نهایی اقدام، عدالت تغییر کند (عثمان محمد، ۲۰۱۲: ۳۵).

پدیدآورندگان این نظر میان دو نوع خصم^۱ (مخالف). تفاوت قائل شده‌اند: خصم شکلی و خصم موضوعی در دعوی کیفری. خصم شکلی به شخصی اطلاق می‌شود که درخواست خود را به طرف مقابل مطرح می‌کند تا آن را اجرا کند. او حقوق خصم را دارد، اما در دعوی هیچ منافع شخصی ندارد. درحالی‌که خصم موضوعی فردی است که دارای منافع خاصی است و سعی در دستیابی به آن‌ها از طریق درخواست‌ها دارد. بنابراین، ماهیت دعوی کیفری ایجاب می‌کند که دادستانی عمومی نقش خصم شکلی را بر عهده گیرد، بدون آنکه خصم موضوعی محسوب شود (أشرف، ۲۰۱۰: ۱۶۲؛ مقابله، ۲۰۱۴: ۳۸).

دیدگاه سوم: طرفداران این نظریه بر این باورند که دادستانی عمومی در دعوی کیفری به‌عنوان مخالف شناخته نمی‌شود، بلکه می‌توان گفت که طرف اصلی در دعوی است، همان‌طور که قاضی تحقیق که مسئول تحقیق در پرونده است، طرف اصلی به حساب می‌آید. چراکه دادستانی اقدامات محوله به خود را در دعوی کیفری، به‌عنوان حافظ قانونی بودن و برای تضمین اجرای صحیح قواعد حقوقی انجام می‌دهد. باین حال، این بدان معنا نیست که حقوق متهم نادیده گرفته شود یا در صورتی که نقض شود، بی‌توجهی شود (عبدالفتاح، ۲۰۰۳: ۱۲؛ عبدالکریم و طاهر احمد، ۲۰۱۸: ۱۱۰).

در این دیدگاه، نظرات حقوقی در کشورهای با تفکر سوسیالیستی بر این اساس استوار است که دادستانی عمومی در حین انجام نقش نظارتی خود بر تمامی مراحل دادرسی کیفری، بی‌طرف است، به‌منظور دستیابی به مشروعیت و پیشبرد حقیقت مطلق، حتی اگر نتایج آن به نفع اتهام نباشد (الخفاجی، ۲۰۰۰: ۷۶). همچنین، در عدالت انگلیسی و آمریکایی، دادستانی عمومی به‌عنوان مخالف (خصم). شناخته نمی‌شود، چراکه مفسران این سیستم معتقدند وظیفه دادستانی جست‌وجوی عدالت است. او مسئول نظارت بر مشروعیت اقدامات و احکام کیفری است و باید تمامی شواهد را بدون در نظر گرفتن ماهیت آن‌ها در اختیار دادگاه قرار دهد. بر این اساس، جایگاه دادستانی عمومی از هر نوع خصومت در دعوی کیفری فراتر می‌رود. این دیدگاه از دیگر نظرات متمایز است، زیرا منطقی و واقع‌بینانه است؛ زیرا در دعوی کیفری، هر مخالفی باید با مخالفی روبه‌رو شود، اما دادستانی عمومی و قاضی چنین نقشی ندارند.

۱. در حقوق ایران، معادل دقیق کلمه خصم می‌تواند مخالف یا طرف دعوی باشد. در این مورد خاص، به شخصی که در دعوی کیفری در مقابل طرف دیگر (که معمولاً متهم است). قرار می‌گیرد، اشاره دارد. بنابراین، خصم شکلی معادل مخالف شکلی و خصم موضوعی معادل مخالف موضوعی خواهد بود.

در قوانین آیین دادرسی نیز، اختلافاتی در تعیین وضعیت حقوقی دادستانی عمومی به‌عنوان مخالف (خصم). برای متهم وجود دارد. در مصر، دستورالعمل‌های دادستانی‌های عمومی در ماده ۴۶، به وظیفه اعتراض به حکم، حتی اگر به نفع متهم باشد، اشاره دارد و رئیس دادستانی موظف است پرونده‌ها را بررسی کند تا از صحت محاکمه و قانونی بودن حکم برای متهمان اطمینان حاصل شود، همان‌طور که اگر دادستانی می‌خواست علیه اتهام اعتراض کند، باید این کار را انجام می‌داد.^۱ همچنین، در قانون آیین دادرسی کیفری اردن (ماده ۲۰۵ قانون ۱۹۶۱). آمده است: «نماینده دادستانی به نام قانون از دادگاه خواسته‌های خود را مطرح می‌کند...» به این ترتیب، اکثر قوانین کیفری کشورهای عربی که تحت تأثیر قانون فرانسه قرار گرفته‌اند، به همین روش عمل کرده‌اند.^۲

برخی دیگر از قوانین، ادعای عمومی را به‌عنوان خصم در نظر گرفته‌اند از طریق تصریح به اینکه دادستان فقط درخواست اعمال مجازات برای متهم را دارد و بنابراین دادستان حق ندارد درخواست آزادی یا برائت متهم یا هر درخواست دیگری را مطرح کند. یکی از این قوانین، قانون اقدامات و محاکمات کیفری کویت است که در ماده ۱۰۵ از قانون شماره ۱۷ سال ۱۹۶۰ (اصلاح شده). آمده است: دادستان عمومی مسئول پیگیری دعوای کیفری و درخواست اعمال مجازات برای متهمان در جرائم بر اساس روش‌ها و شرایط مندرج در قانون است. اما در مورد قانون ادعای العام در عراق، هیچ جایی در این قانون وجود ندارد که آن را به‌عنوان خصم در برابر متهم معرفی کند، هرچند که این موضوع به صراحت در دعوای مدنی که دولت طرف آن است، مطرح شده است.^۳

یکی از اهداف اصلی قانون ادعای عمومی، اجرای مشروعیت و احترام به قانون است، بنابراین این قانون تلاش دارد تا توازن میان منافع عمومی و منافع متهم را حفظ کند. در راستای تحقق این هدف، قانون ادعای عمومی در ماده ۵ بند سوم حضور دادستان را در مراحل تحقیقات جنایی یا جنحه‌ای و اظهارنظر و ارائه

۱. ماده (۴۶). از تعليمات النيابة العامة المصرية لسنة ۱۹۸۰ (المعدلة).

۲. مجله اقدامات قضائی تونس شماره ۲۳ سال ۱۹۶۸ (اصلاح شده)، ماده ۲۰: دادستان عمومی دعوای عمومی را شروع و پیگیری می‌کند و درخواست اجرای قانون را می‌نماید. ماده ۲۹ از قانون اقدامات کیفری الجزایر شماره ۱۵۵ سال ۱۹۶۶ (اصلاح شده): دادستان عمومی دعوای عمومی را به نام جامعه پیگیری می‌کند، درخواست اجرای قانون را دارد و همچنین مسئول اجرای قانون است. ماده ۲۷ از قانون اصول محاکمات کیفری سوریه شماره ۱۵۰ سال ۱۹۵۰ (اصلاح شده): دادستان به نام قانون از دادگاه خواسته‌های خود را مطرح می‌کند.

۳. قانون ادعای العام شماره (۴۹). سال ۲۰۱۷ به‌طور صریح به وصف دادستان به‌عنوان خصم در دعوای مدنی که دولت طرف آن است، اشاره کرده است. این موضوع در ماده (۴۹) سابقاً (۲). آن آمده که می‌گوید: «معاون ادعای عمومی وظایف زیر را انجام می‌دهد: نمایندگی از حق عمومی در هر دعوای که دولت طرف آن باشد و او به‌عنوان خصم در کنار نماینده قانونی دایره حقوقی عمل می‌کند». قابل ذکر است که وظیفه معاون ادعای عمومی یک شغل جدید در قانون ادعای عمومی جدید است و قبل از صدور این قانون وجود نداشت. این شغل توسط یک کارمند حقوقی که فاقد عنوان قضایی است، اجرا می‌شود. تفاوت بین نایب مدعی عمومی و معاون ادعای عمومی این است که اولی عنوان قاضی را دارد، در حالی که دومی کارمند حقوقی است و فاقد چنین عنوانی است.

درخواست‌ها و حضور در جلسات دادگاه‌های کیفری و درخواست تجدیدنظر در احکام و تصمیمات را الزامی می‌کند. این قانون نخواست است که درخواست‌ها و اعتراض‌ها تنها به نفع منافع عمومی باشد، بلکه میان منافع عمومی و منافع متهم توازن برقرار می‌کند. همچنین در ماده ۷ بند سوم، رئیس دادستانی می‌تواند درخواست توقف موقت یا دائمی اقدامات تحقیق و محاکمه در هر مرحله‌ای از پرونده را داشته باشد که این امر به نفع متهم است و نمی‌توان آن را از دیدگاه خصومت با متهم تفسیر کرد. علاوه بر این، ماده ۱۲ به دادستانی نقش مهمی در اصلاح متهم و آزادی مشروط وی طبق شرایط قانونی می‌دهد که این امر نیز نشان می‌دهد که دادستان به عنوان خصم در نظر گرفته نمی‌شود. از آنچه گفته شد، مشخص می‌شود که قانون عراق به اعتبار ادعای العام به عنوان دشمن در دعوای کیفری تمایل نداشته است، بلکه آن را طرف در دعوی می‌داند. به نظر می‌رسد که رأی غالب این است که ادعای العام، طرف در دعوای کیفری است و نه دشمن متهم، زیرا هدف از دخالت ادعای العام در دعوای کیفری دستیابی به منافع خصوصی یا شخصی نیست، بلکه هدف آن دستیابی به منافع عمومی و نظارت بر مشروعیت و اجرای صحیح قانون است تا عدالت مطلقه تحقق یابد. چراکه اجرای قانون در نهایت منجر به تأمین تضمینات و حقوق کامل برای متهم می‌شود و اگر این تضمینات و حقوق نقض یا آسیب ببیند، عضو ادعای العام مسئولیت خود را در دفاع از متهم به عهده می‌گیرد، همان‌طور که از حقوق عمومی دفاع می‌کند. همچنین، وظیفه اجتماعی که ادعای العام در اصلاح و تربیت مجرم و بازتوانی وی انجام می‌دهد، صفت دشمنی را از آن سلب می‌کند. علاوه بر این، استقلال و بی‌طرفی ادعای العام نیز صفت دشمنی را از آن می‌گیرد، زیرا بی‌طرفی و استقلال نمی‌تواند مختص دشمن باشد، چراکه دشمن به منافع شخصی خود تمایل دارد، چیزی که ادعای العام نمی‌تواند انجام دهد چون هدف آن تنها تحقق منافع عمومی است. به علاوه، امکان رد عضو ادعای العام مشابه قاضی تحقیق در دعوی، با صفت دشمنی سازگار نیست، زیرا دشمن طبق قواعد عمومی رد نمی‌شود.

۲. نقش ادعای العام در اجرای احکام

منظور از اجرای حکم کیفری، مطالبه حق دولت در مجازات است که این امر با اجرای احکام و تدابیری که دادگاه در حق محکوم علیه اتخاذ کرده، تحقق می‌یابد (عبدالمطلب، ۲۰۱۰: ۳۳۳). اجرای حکم کیفری یک ضرورت اجتماعی است که برای حفاظت از جامعه لازم است و اهداف مجازات را محقق می‌سازد، از جمله مهم‌ترین این اهداف، ایجاد بازدارندگی عمومی است (یوسف، ۲۰۱۰: ۱۵). این اجرا مرحله آخر از مراحل دعوای کیفری است که می‌طلبد این امر طبق روشی که قانون تعیین می‌کند، انجام شود و هدف آن اصلاح محکوم علیه و تضمین حقوق او است (عصام، ۲۰۱۰: ۱۷۵). بسیاری از سیستم‌های اجرایی

مسئولیت نظارت بر قانونی بودن اقدامات اجرای احکام کیفری و پیگیری اجرای آن‌ها را به دادستان به عنوان نماینده جامعه سپرده‌اند (حاتم حسین، ۲۰۲۱: ۱۲۴؛ مقابله، ۲۰۱۴: ۵۵۳). برای بررسی نقش دادستان در این مرحله، این مبحث به دو بخش تقسیم خواهد شد: بخش اول شامل نقش دادستان در اجرای مجازات‌ها و تدابیر حبس و جریمه‌ها است و بخش دوم به نقش دادستان در اجرای مجازات اعدام اختصاص دارد.

۲-۱. نقش دادستان در اجرای مجازات‌ها و تدابیر محرومیت از آزادی و جریمه‌ها

در این مبحث به نقش دادستان در مراحل آغاز اجرای کیفر و حین اجرای کیفر مورد بررسی قرار می‌گیرد که بدو مستندات قانونی از اصول محاکمات جزائی عراق ارائه و پس آن به تشریح مسئله می‌پردازیم. ماده ۲۲۴ این قانون مقرر می‌دارد: احکام جزایی تحت نظارت دادستانی اجرا می‌شوند تا از انطباق آن‌ها با قانون اطمینان حاصل شود.^۱ این ماده تأکید می‌کند که اجرای احکام کیفری باید تحت نظارت دادستانی باشد تا اطمینان حاصل شود که فرآیند اجرا مطابق با مقررات قانونی است. این نظارت به منظور حفظ حقوق محکومان و جلوگیری از هر گونه تخلف در اجرای مجازات‌ها ضروری است. در ادامه ماده ۲۲۵، در راستای نقش دادستان در حین آرای کیفری چنین مقرر می‌دارد: هیچ تغییری در اجرای حکم جزایی مجاز نیست، مگر با موافقت دادگاهی که آن را صادر کرده است.^۲ این ماده بیان می‌کند که هر گونه تغییر در اجرای حکم، مانند تعویق یا تعدیل مجازات، تنها با موافقت دادگاه صادرکننده حکم امکان‌پذیر است. دادستان موظف است از اجرای دقیق حکم بدون تغییرات غیر مجاز اطمینان حاصل کند.

شایان ذکر است که قانون‌گذار عراقی اصل وحدت مجازات‌های محرومیت از آزادی را نپذیرفته است، بلکه رویکرد تعدد آن را در دو شکل زندان و حبس اتخاذ کرده است (عبدالله، ۲۰۱۰: ۵۳). مجازات‌های

۱. ماده ۲۲۴

آ - یشتمل الحکم او القرار علی اسم الحاکم او الحکام الذین اصدروه واسم المتهم وباقي الخصوم وممثل الادعاء العام ووصف الجريمة المسندة الى المتهم ومادتها القانونية والاسباب التي استندت اليها المحكمة في اصدار حكمها او قرارها واسباب تخفيف العقوبة او تشديدها وان یشتمل الحکم بالعقوبة علی العقوبات الاصلية والفرعية التي فرضتها المحكمة ومقدار التعويض الذي حکمت به علی المتهم والمسؤول مدنیاً عنه ان وجد او قرارها برد الطلب فيه كما یبین في الحکم الاموال والاشياء التي قررت ردها او مصادرتها او اتلافها ویوقع الحاکم او هیئة المحكمة علی کل حکم او قرار مع تدوین تاریخ صدوره ویختم بختم المحكمة.

ب - تصدر الاحکام والقرارات باتفاق الآراء او اکثريتها وعلی العضو المخالف من الهيئة ان یشرح رأیه تحریراً.

ج - علی من یخالف في الحکم بالادانة ان یشارك في ابداء الرأي في العقوبة المناسبة للجريمة التي صدر قرار الادانة فيها.

د - اذا اصدرت المحكمة حکماً بالاعدام فعليها افهام المحکوم علیه بان اوراق دعواه سترسل تلقائياً الى محكمة التمييز للنظر في الحکم تمييزاً كما ان له ان یطعن في الحکم الصادر علیه لدى محكمة التمييز خلال ثلاثین يوماً تبدأ من الیوم التالي لتاریخ صدور الحکم علیه.

هـ - یقصد بالعقوبات الفرعية الواردة في هذا القانون العقوبات التبعية والتكميلية والتدابیر الاحترازية المنصوص علیها في قانون العقوبات.

۲. ماده ۲۲۵

لا یجوز للمحكمة ان ترجع عن الحکم او القرار الذي اصدريته او تغیر او تبدل فيه الا لتصحيح خطأ مادي علی ان یدون ذلك حاشیة له ویعتبر جزءاً منه.

محرومیت از آزادی در قانون عراق شامل موارد زیر است: حبس ابد به مدت ۲۰ سال، حبس موقت برای بیش از پنج سال تا پانزده سال،^۱ حبس شدید به مدت حداقل سه ماه و حداکثر پنج سال و حبس ساده به مدت حداقل بیست و چهار ساعت و حداکثر یک سال.^۲

قانون‌گذار عراقی اجرای مجازات‌ها را به دادگاهی که حکم مجازات یا تدبیر سالب آزادی را صادر کرده، واگذار کرده است. دادگاه موظف است پس از صدور حکم، محکوم را به نهاد اصلاحی یا زندانی که تصمیم به نگهداری او در آن گرفته شده، اعزام کند. همچنین، حکم قضایی اصداری مشتمل بر نگهداری یا حبس محکوم علیه تنظیم می‌شود.^۳

قانون‌گذار عراق هنگام صدور حکم جزایی یا اتخاذ تدابیر سالب آزادی، دادگاه را موظف کرده است که نسخه‌ای از حکم یا دستور حبس را به دادستان ارسال کند (الوسواسی، ۱۹۸۸: ۹۸). همچنین، قانون‌گذار نظارت بر اجرای مجازات‌ها یا تدابیر سالب آزادی را به دادستان محول کرده است. این نظارت از زمان شروع اجرای مجازات تا پایان مدت محکومیت ادامه دارد. بر اساس قانون، هنگام صدور حکم درباره مجازات یا تدابیر سالب آزادی، دادگاه موظف است مطابق صلاحیت خود، نسخه‌ای از حکم محکومیت یا بازداشت و دستور حبس یا توقیف را به دادستان اصلاحیه‌های عراق و اصلاحیه‌های اطفال ارسال کند. دادستان موظف به نظارت بر اجرای این احکام و تصمیمات است. همچنین اداره اصلاحات عراق و اداره اصلاحات اطفال موظف‌اند دادستان منصوب یا مأمور در برابر خود را به‌صورت کتبی از پایان یافتن مجازات‌ها و تدابیر اعمال شده علیه محکوم مطلع کنند.^۴

دادستانی در توقف اجرای حکم جزایی در مواردی که قاعده قانون مساعدتر برای متهم اعمال می‌شود، نقش حائز اهمیتی دارد. اصل بر این است که احکام قانون مجازات از تاریخ لازم‌الاجرا شدن آن اعمال می‌شود و شامل وقایع پیش از تصویب نمی‌شود. باین حال، قانون‌گذار استثنایی قائل شده که به‌موجب آن امکان اعمال احکام قانون مجازات به‌صورت عطف به ماسبق وجود دارد، اگر قانون جدید برای متهم مساعدتر باشد یا از جنس قوانین تفسیری برای قانون پیشین باشد. در صورتی که قانونی جدید پس از قطعی شدن حکم

۱. ماده ۸۷ قانون عقوبات عراق شماره ۱۱۱ مصوب ۱۹۶۹.

۲. ماده ۸۸ قانون عقوبات عراق.

۳. ماده ۲۸۱ از قانون اصول محاکمات جزایی عراق شماره ۲۳ سال ۱۹۷۱: المدعی العام يجب أن يتخذ من الإجراءات ما يضمن تنفيذ الأحكام القضائية الصادرة بحق المدانين و يتابع تنفيذها و له أن يطلب من المحكمة إصدار الأوامر اللازمة لتنفيذ الأحكام، كما يجوز له اتخاذ التدابير القضائية و الادارية الأخرى لضمان تنفيذ الأحكام الصادرة ضد المحكوم عليهم.

۴. ماده ۱۲ قانون ادعاء العام العراقي.

صادر شود و جرم را غیرقابل مجازات اعلام کند، قانون جدید اجرای حکم را متوقف کرده و آثار جزایی آن پایان می‌یابد. دادگاه موظف است بنابر درخواست دادستان یا حتی درخواست متهم، اجرای حکم را متوقف کند.^۱ همین امر در مواردی که قانون جدید مجازات را تخفیف داده باشد نیز صادق است. در این حالت، دادستان یا محکوم‌علیه می‌توانند درخواست بازنگری در مجازات را مطابق با قانون جدید ارائه دهند.^۲

درواقع، قانون‌گذار در اعطای صلاحیت به دادستانی برای ارائه درخواست توقف یا تخفیف اجرای حکم تصمیم درستی اتخاذ کرده است؛ چراکه دادستانی مرجع تخصصی برای پیگیری اجرای احکام بوده و همچنین قادر به همگامی با تغییرات قانونی در صورت لغو یا اصلاح قوانین است. این مسئله ممکن است برای محکوم‌علیه ناشناخته بماند و در نتیجه او از منافع آن بی‌بهره شود. با این حال، مشاهده می‌شود که قانون‌گذار عراق نقشی برای دادستانی در خصوص تأخیر اجرای حکمی که برای زن و شوهر به‌طور هم‌زمان صادر شده، قائل نشده است. طبق قانون، اجرای حکم یکی از آن‌ها می‌تواند به تأخیر بیفتد تا زمانی که دیگری آزاد شود،^۳ اما ارائه این درخواست تنها بر عهده محکوم‌علیه گذاشته شده است.^۴ ما بر این باوریم که اعطای صلاحیت به دادستانی برای ارائه این درخواست در کنار محکوم‌علیه‌ها، در صورت وجود شرایط قانونی، می‌تواند به تضمین حقوق آن‌ها کمک کند و از ناآگاهی احتمالی محکوم‌علیه نسبت به ضمانت‌ها و حقوقی که قانون به او اعطا کرده است، جلوگیری کند.

در خصوص نقش دادستانی در اجرای مجازات جزای نقدی، نقش آن به این صورت است که قانون‌گذار عراق به محکوم‌علیه اجازه داده است که تمام یا بخشی از مبلغ جزای نقدی را به دادستانی در اداره اصلاح عراق یا اداره اصلاح نوجوانان پرداخت کند. در این صورت، محکوم‌علیه فوراً آزاد می‌شود و مبلغ پرداخت شده به دادگاه مربوطه ارسال می‌گردد.^۵ گاهی ممکن است متهم به حبس و جزای نقدی یا فقط به جزای نقدی محکوم شود، اما توانایی پرداخت آن را به دادگاه نداشته باشد. در چنین شرایطی، دادگاه اقدام به اعمال مجازات جایگزین یعنی حبس به جای جزای نقدی می‌کند.^۶ با این حال، اگر محکوم‌علیه آمادگی خود را برای پرداخت کامل جزای نقدی در اولین روز اجرای حکم در موسسه اصلاح و تربیت اعلام کند یا بخشی از آن

۱. ماده ۳/۲ قانون عقوبات.

۲. ماده ۴/۲ قانون عقوبات.

۳. ماده ۲۹۶ قانون أصول المحاکمات الجزائیة.

۴. ماده ۲۹۷ قانون أصول المحاکمات الجزائیة.

۵. ماده ۱۲/۵ قانون الادعاء العام.

۶. ماده ۲۹۹ قانون أصول المحاکمات الجزائیة.

را پس از گذراندن مدت مشخصی از حبس جایگزین پرداخت نماید، قانون‌گذار این امکان را برای او فراهم کرده است که مبلغ جزای نقدی را به دفتر دادستانی پرداخت کند تا از حبس آزاد شود.

در مصر، نهاد مسئول اجرای احکام کیفری، دادستانی کل است که وظیفه نظارت بر اجرای احکام جزایی را بر عهده دارد.^۱ اجرای حکم کیفری تنها با درخواست دادستانی آغاز می‌شود تا ملاحظات مربوط به تسریع^۲ اجرای حکم یا تأخیر آن مورد ارزیابی قرار گیرد.^۳ دادستانی در راستای اجرای احکام، می‌تواند در صورت لزوم از نیروی قهریه استفاده کند و تنها این نهاد است که می‌تواند نحوه اجرای حکم، مراحل لازم برای اجرا و زمان انجام آن را تعیین کند، به شرطی که تمامی اقدامات مطابق با قوانین و مفاد حکم جزایی باشد.^۴ همچنین، دادستانی می‌تواند اجرای مجازات‌های سالب آزادی را در صورت تصریح قانون به تعویق بیندازد^۵ و در این حالت از محکوم‌علیه درخواست ارائه ضمانت برای حضور پس از رفع دلیل تأخیر را نماید.^۶ در خصوص نقش دادستانی در اجرای احکام مالی، هر حکمی که شامل جریمه باشد با درخواست دادستانی اجرا می‌شود. دادستانی می‌تواند پرداخت جریمه را به تأخیر بیندازد یا اجازه پرداخت قسطی آن را به محکوم‌علیه بدهد.^۷ در صورت عدم پرداخت مبلغ جریمه، دادستانی دستور اعمال «اکراه بدنی» صادر می‌کند که این اکراه معمولاً به صورت حبس ساده اعمال می‌شود.^۸

۱. ماده ۴۷۸ قانون الإجراءات الجنائية المصري شماره ۵۰ مصوب ۱۹۵۰.

۲. ماده ۴۶۱ قانون الإجراءات الجنائية المصري شماره ۵۰ مصوب ۱۹۵۰.

۳. قانونگذار مصری مواردی را که دادستانی کل می‌تواند اجرای مجازات سالب آزادی را به تأخیر بیندازد، در مواد ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷ و ۴۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مشخص کرده است. این موارد عبارتند از:

جنون محکوم‌علیه: اگر فرد محکوم‌علیه دچار جنون شود، اجرای حکم تا زمان بهبود وی به تعویق می‌افتد.

بارداری محکوم‌علیه زن: در صورتی که محکوم‌علیه زن در ماه ششم بارداری باشد، اجرای حکم به تعویق می‌افتد.

بیماری خطرناک محکوم‌علیه: اگر محکوم‌علیه به بیماری‌ای مبتلا باشد که جان او را تهدید کند، اجرای حکم به تأخیر می‌افتد.

حکم حبس برای زوجین دارای فرزند صغیر: در صورتی که به زن و شوهر هر دو حکم حبس کمتر از یک سال داده شود و آن‌ها سرپرستی فرزندی صغیر را بر عهده داشته باشند، دادستانی می‌تواند اجرای حکم را برای یکی از آن‌ها به تأخیر بیندازد تا زمانی که دیگری از زندان آزاد شود، مشروط بر اینکه محل اقامت مشخصی داشته باشند.

۴. ماده ۴۶۲ قانون الإجراءات الجنائية المصري شماره ۵۰ مصوب ۱۹۵۰.

۵. ماده ۴۸۹ قانون الإجراءات الجنائية المصري.

۶. ماده ۴۶۱ قانون الإجراءات الجنائية المصري.

۷. ماده ۱۴۶۴ من تعليمات النيابة العامة المصرية شماره ۴۶۶ مصوب ۲۰۲۳.

۸. مواد ۵۱۱ و ۵۰۷ قانون الإجراءات الجنائية المصري.

۲-۲. نقش ادعاء العام در تنفیذ حکم اعدام

اعدام به معنای سلب حیات محکوم‌علیه از طریق روشی است که قانون مشخص کرده و به‌عنوان شدیدترین نوع مجازات شناخته می‌شود (الدیسی، ۲۰۰۸: ۸۱). در نظام حقوقی عراق، اجرای حکم اعدام برای غیرنظامیان از طریق دار زدن^۱ و برای نظامیان از طریق تیرباران انجام می‌شود. به دلیل حساسیت بالای مجازات اعدام، قانون‌گذار عراق این مجازات را مشمول فرآیندهای دقیق و خاصی کرده است.

قانون الزام کرده که محکوم به اعدام تا پایان مراحل تأیید حکم، در زندان نگهداری شود.^۲ پس از صدور حکم، دادگاه جنایی پرونده کیفری را مستقیماً به ریاست دادستانی ارسال می‌کند.^۳ دادستانی نیز پرونده را همراه با نظر خود به دیوان عالی کشور ارسال می‌نماید. بررسی این پرونده به عهده هیئت عمومی دیوان عالی کشور است. در صورتی که دیوان عالی کشور حکم اعدام را تأیید کند، پرونده به رئیس شورای عالی قضایی ارسال می‌شود تا آن را به رئیس‌جمهور برای اخذ فرمان ریاست جمهوری جهت اجرای حکم ارائه کند. در صورتی که تأییدیه نهایی صادر شود، فرمان ریاست جمهوری برای اجرای حکم اعدام صادر می‌شود.^۴ برای توانمندسازی دادستانی در اجرای نقش خود در نظارت بر مشروعیت اجرای حکم اعدام، اغلب قوانین کیفری حضور نماینده دادستانی را هنگام اجرای حکم الزامی کرده‌اند. علاوه بر این، دادستانی نقشی در درخواست تخفیف یا تعویق اجرای حکم اعدام، به‌ویژه در مورد زنان باردار، ایفا می‌کند (مقابله، ۲۰۱۴: ۳۴۸).

۲-۲-۱. حضور دادستانی در فرآیند اجرای حکم اعدام

حکم اعدام تنها در حضور هیئتی ویژه اجرا می‌شود که شامل قاضی دادگاه جنحه، یکی از اعضای دادستانی، مدیر و پزشک زندان، نماینده‌ای از وزارت کشور و وکیل محکوم‌علیه است.^۵ هدف از تشکیل این هیئت برای حضور در زمان اجرای حکم اعدام، اطمینان از هویت محکوم و صحت اجرای فرآیندهای قانونی مربوط به حکم است (عبداللطیف، ۲۰۱۷: ۴۱۵).

در این خصوص، قانون الادعاء العام در ماده ۱۱۸ تصریح کرده است که دادستان در هنگام اجرای حکم اعدام در اداره اصلاح عراق باید حضور داشته باشد، چراکه وی یکی از اعضای هیئت اجرایی است و می‌تواند

۱. ماده ۸۶ قانون عقوبات عراق و ماده ۲۸۸ قانون اصول المحاکمات الجزائية.

۲. ماده ۲۸۵/۱ قانون اصول المحاکمات الجزائية.

۳. ماده ۱۰/اول قانون الادعاء العام.

۴. ماده ۲۸۶ قانون اصول المحاکمات الجزائية.

۵. ماده ۲۸۸ قانون اصول المحاکمات الجزائية.

یکی از معاونین خود را برای این منظور مأمور کند. آنچه قابل توجه است، این است که حضور عضو دادستانی یا نماینده او هنگام اجرای حکم اعدام در اداره اصلاح عراق الزامی شده است و دیگر اختیاری نیست، برخلاف آنچه در ماده ۲۸۸ قانون اصول محاکمات جزائی،^۱ ذکر شده بود که حضور عضو دادستانی در فرآیند اجرای حکم اعدام را به امکان حضور وی مشروط می‌کرد. از آنجاکه قانون دادستانی نسبت به قانون اصول محاکمات جزائی جدیدتر است، این قانون اصلاحاتی بر قانون پیشین اعمال کرده است. همچنین، با توجه به اینکه قانون دادستانی یک قانون خاص و قانون اصول محاکمات جزائی یک قانون عام است، قاعده «خاص بر عام مقدم است» اعمال می‌شود. بنابراین، حضور دادستانی در هنگام اجرای حکم اعدام اکنون به صورت الزامی درآمده است.

از دیدگاه ما، تصمیم قانون‌گذار در الزام به حضور عضو دادستانی یا یکی از معاونین او در هنگام اجرای حکم اعدام قابل تأیید است. این حضور به دادستانی امکان می‌دهد که نقش نظارتی خود را بر مشروعیت فرآیند اجرای حکم اعدام ایفا کند و از وقوع هرگونه تخلف یا ناهنجاری در اجرای این حکم جلوگیری شود. اما در مصر، اجرای حکم اعدام تنها با درخواست دادستان کل انجام می‌شود که شامل مشخص کردن الزامات و مراحل اجرایی است، پس از آنکه حکم اعدام نهایی شده و توسط ریاست جمهوری تأیید شده باشد.^۲ اجرای حکم اعدام تنها با حضور نماینده دادستان، پزشک زندان و رئیس زندان مجاز است و هیچ فرد دیگری بدون اجازه دادستانی نمی‌تواند در روند اجرای حکم حضور یابد.^۳ نماینده دادستان مسئول تنظیم گزارشی از اظهارات محکوم‌علیه است، اگر تمایل به بیان اظهارات داشته باشد. پس از اجرای کامل مجازات، نماینده دادستان گزارشی تنظیم می‌کند که شامل جزئیات مربوط به مراحل اجرا، محل و زمان اجرای حکم و اسامی افراد حاضر است. همچنین، شهادت پزشک مبنی بر فوت محکوم‌علیه در این گزارش ثبت می‌شود (عبدالمطلب، سابق: ۳۶۱).

در نظام حقوقی اردن، زمانی که حکمی به اعدام صادر می‌شود، رئیس دادستانی کل موظف است پرونده کیفری را همراه با گزارشی مختصر درباره وقایع پرونده، دلایل منجر به صدور حکم و دلایل اجرای آن به وزیر دادگستری ارائه دهد. سپس وزیر دادگستری این موضوع را به هیئت وزیران ارجاع می‌دهد تا تصمیم لازم اتخاذ

۱. ماده ۲۸۸ - تنفذ عقوبة الاعدام شتقاً داخل السجن او أي مكان آخر طبقاً للقانون بعد مضي مدة لا تقل عن ثلاثين يوماً على تاريخ صدورها من المحكمة الجزائية المختصة. ويجرى التنفيذ بحضور هيئة التنفيذ المكونة من أحد حكام الجلاء وأحد أعضاء الادعاء العام عند تيسر حضوره ومندوب عن وزارة الداخلية ومدير السجن وطبيب السجن أو أي طبيب آخر تندبه وزارة الصحة ويؤذن لمحامى المحكوم عليه بالحضور إذا طلب ذلك.

۲. ماده ۴۷۰ قانون الإجراءات الجنائية المصري.

۳. ماده ۴۷۴ قانون الإجراءات الجنائية المصري.

شود و موضوع برای تأیید به پادشاه ارائه گردد.^۱ در صورت تأیید پادشاه، اجرای حکم به درخواست کتبی دادستان کل و با نظارت وزارت کشور انجام می‌شود.^۲ قانون‌گذار اردن حضور دادستان کل یا یکی از معاونان وی را در روند اجرای حکم اعدام الزامی کرده است.^۳

۲-۲-۲. نقش دادستانی در تعویق یا تخفیف حکم اعدام برای محکومه باردار

ممکن است محکومه به اعدام در زمان صدور حکم باردار باشد، بنابراین قانون‌گذار در این شرایط تصمیم گرفته است که اجرای حکم را تعویق یا حتی تخفیف دهد به منظور حمایت از جنینی که هنوز در رحم مادر است (عبداللطیف، سابق: ۴۱۴). این اقدام ناشی از اصول عدالت، قاعده شخصی بودن مجازات‌ها و ملاحظات انسانی است (یوسف، سابق: ۵۵۲).

قانون‌گذار عراقی اقدامات مورد نیاز در صورتی که محکومه به اعدام باردار باشد و دستور اجرای حکم صادر شود را تعیین کرده است. طبق این مقررات، اداره اصلاحات عراقی موظف است که با دادستان در اداره اصلاحات مشورت کند که سپس یادداشتی به دادستانی کل ارسال می‌کند و دادستانی کل آن را به شورای عالی قضایی، همراه با نظر خود برای تعویق یا تغییر حکم ارسال می‌کند.^۴ رئیس شورای عالی قضایی سپس آن را به رئیس‌جمهور می‌فرستد. در این حالت، رئیس‌جمهور تمامی اختیاراتی که قانون به وی اعطا کرده است را دارد، از جمله تأیید مجدد اجرای حکم، تغییر آن به مجازات دیگری، یا عفو از مجازات.^۵ سپس اجرای حکم به تعویق می‌افتد تا زمانی که دستور به‌روزرسانی از طرف رئیس شورای عالی قضایی طبق تصمیم رئیس‌جمهور دریافت شود. اگر تصمیم جدید رئیس‌جمهور اجرای حکم را ایجاب کند، اجرای آن پس از گذشت چهار ماه از تاریخ تصمیم امکان‌پذیر نخواهد بود و حتی اگر دستور به اجرای مجدد آن صادر شود، حکم اجرا نمی‌شود.^۶

زن محکوم به اعدام ممکن است قبل از دستور اجرای مجازات زایمان کند که این مورد به دو صورت قابل بررسی است: اول اینکه چهار ماه از تاریخ تولد او گذشته باشد، در این صورت حکم اجرا می‌شود؛ اما

۱. ماده ۳۵۷ قانون أصول المحاکمات الجزائية الأردني شماره ۹ سال ۱۹۶۱.

۲. ماده ۳۵۸ قانون أصول المحاکمات الجزائية الأردني.

۳. ماده ۳۵۹ قانون أصول المحاکمات الجزائية الأردني.

۴. ماده ۱۱/چهارم قانون الادعاء العام.

۵. ماده ۲۸۶ قانون أصول المحاکمات الجزائية.

۶. ماده ۲۸۷/قانون أصول المحاکمات الجزائية.

در صورتی که چهار ماه از تولد نگذشته باشد، حکم نمی‌تواند اجرا شود، حتی اگر دستور جدیدی برای اجرای حکم صادر شده باشد.^۱ هدف قانون‌گذار از تعیین مدت چهار ماه پس از تولد این است که به زن محکوم این فرصت را بدهد که از کودک خود مراقبت کرده و از او در ماه‌های اولیه زندگی محافظت کند (العکیلی، سابق: ۲۴۵).

قانون‌گذار مصری به تأخیر اجرای حکم اعدام برای محکومه‌ای که باردار است تا گذشت دو ماه از تولد فرزندش اشاره کرده است.^۲ در صورتی که محکومه ادعا کند که باردار است، بر عهده دادستان عمومی است که صحت این ادعا را بررسی کند تا حکم اعدام به تأخیر بیفتد. در این راستا، رئیس دادستانی موظف است پزشکی قانونی را برای معاینه زن و تأیید حاملگی منصوب کند و در صورتی که حاملگی تأیید شود، باید اجرای حکم تا گذشت دو ماه از تاریخ تولد کودک به تعویق بیافتد.^۳

نتیجه‌گیری

دادستانی عمومی یا به تعبیر حقوق کیفری کشور عراق، الادعاء العام به‌عنوان نهادی قضائی نقش بنیادینی در تحقق عدالت، حفظ امنیت اجتماعی و نظارت بر اجرای صحیح قوانین دارد. این نهاد نماینده جامعه در دفاع از حقوق عمومی است و وظیفه دارد تا میان منافع عمومی و حقوق فردی تعادل برقرار کند. مطالعه قوانین عراق و نظام‌های حقوقی مقایسه‌ای نشان می‌دهد که علی‌رغم وجود چارچوب‌های قانونی برای تنظیم وظایف و اختیارات دادستانی، برخی از جنبه‌ها همچنان نیازمند تعریف دقیق‌تر و روشن‌تر هستند، به‌ویژه در زمینه مرکز حقوقی، نقش نظارتی بر اجرای احکام جزائی و تضمین رعایت اصول انسانی و عدالت در اجرای مجازات‌ها.

دادستانی عمومی باید به‌عنوان یکی از ارکان اصلی نظام قضائی، با برخورداری از اختیارات و ابزارهای کافی، در حفظ مشروعیت و اجرای منصفانه قوانین مشارکت داشته باشد. همچنین، بهره‌گیری از قوانین جدید که به نفع متهمان است و تأمین حقوق گروه‌های آسیب‌پذیر همچون زنان و کودکان، باید به‌طور جدی در دستور کار این نهاد قرار گیرد. این نتایج و پیشنهادها می‌تواند گامی مهم در جهت بهبود عملکرد دادستانی عمومی و ارتقای جایگاه آن در نظام حقوقی عراق و دیگر کشورها باشد.

۱. ماده ۲۸۷/ب قانون اصول المحاکمات الجزائية.

۲. ماده ۴۷۶ قانون الإجراءات الجنائية المصري.

۳. ماده ۱۴۵۰ تعليمات النيابة العامة المصرية.

منابع

- ابن منظور الأفريقي المصري، أبو الفضل جمال الدين محمد بن مكرم (٢٠٠٣). لسان العرب، الطبعة الحادية عشرة، دار الحديث.
- احمد، محمد بونه (٢٠٠٩). علم الجزء الجنائي: النظرية والتطبيق، الطبعة الأولى، دار النهضة العربية للنشر والتوزيع.
- أشرف، عبد الحميد (٢٠١٠). الجمع بين سلطتي الاتهام والتحقيق في نظام قاضي التحقيق من الناحية التطبيقية، الطبعة الأولى، دار الكتاب الحديث.
- اوهاييه، عبد الله (٢٠٠٩). شرح قانون الإجراءات الجزائية الجزائري، الطبعة الأولى، دار هومة، الجزائر.
- البدراني، طلال عبد حسين السارة محمد احمد (٢٠٢٣). كانون الأول، «الصفة واثرها في إجراءات التحقيق الجزئية»، مجلة الرافدين للحقوق، دوره ١، ش ٨٥.
- بكري، محمد بكري محمد (٢٠١٣). الادعاء العام، الطبعة الأولى، مكتبة الوفاء القانونية.
- حاتم، فرهاد حسين (٢٠٢١). شرح قانون الادعاء العام، الطبعة الأولى، منشورات مكتبة يادكار.
- الحديثي، صليبي فخري عبد الرزاق (٢٠١٦). شرح قانون أصول المحاكمات الجزائية، طبعة ١، دار السنهوري.
- حسين، عصام (٢٠١٠). فلسفه التجريم والعقاب الشرعيه في تجزئه القاعده الجنائيه، طبعة ١، دار الكتاب الحديث.
- الخفاجي، علي حمزة عسل (٢٠٠٠). الحق العام في الدعوى الجزائية، أطروحة دكتوراه، كلية القانون، جامعة بغداد.
- الديبسي، منحت (٢٠٠٨). موسوعة التنفيذ الجنائي: الكتاب الأول، المكتب الجامعي الحديث، الإسكندرية.
- الرازي، محمد بن أبي بكر (٢٠٠٥). مختار الصحاح، الطبعة ٩٥، دار عمار.
- الشربيني، محمد الخطيب (٢٠٠٠). مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، دار الكتب العلمية، بيروت.
- عبد اللطيف، براء منذر كمال (٢٠١٧). شرح قانون أصول المحاكمات الجزائية، طبعة ١، دار السنهوري.
- عبد المطلب، إيهاب (٢٠١٠). الموسوعة الجنائية الحديثه في شرح قانون الإجراءات الجنائية، طبعة ١، المركز القومي للإصدارات القانونية.
- عبدالفتاح، محمود سمير (٢٠٠٣). النيابة العامة وسلطاتها في إنهاء الدعوى الجنائية بدون محاكمه، طبعة ١، المكتب الجامعي الحديث.
- عبدالكريم، حسين عبد الصاحب؛ احمد، تميم طاهر (٢٠١٨). شرح قانون أصول المحاكمات الجزائية، طبعة ١، شركه العاتك لصناعة الكتاب، القاهرة.
- عبدالله، سعيد حسب الله (٢٠٠٥). شرح قانون أصول المحاكمات الجزائية، طبعة ١، دار بن الأثير للطباعة والنشر.
- عبدالله، محمد معروف (٢٠١٠). علم العقاب، ٢، شركه العاتك لصناعة الكتاب.
- عبدالمطلب، إيهاب (٢٠٠٩). العقوبات الجنائية في ضوء الفقه والقضاء، طبعة ١، المركز القومي للإصدارات القانونية.
- عقيده، محمد أبو العلا (٢٠٠٨). شرح قانون الإجراءات الجنائية، ٣، دار النهضة العربية للنشر والتوزيع.
- العكيلي، عبد الأمير؛ ابراهيم، سليم (٢٠١٠). حربه أصول المحاكمات الجزائية، طبعة ١، دار العربية للقانون، بغداد.
- فوزي الصراف، تيماء محمود (٢٠١٠). دور الادعاء العام في الدعوى المدنية، طبعة ١، دار الحامد، عمان.
- كاظم، محمد حسن (٢٠١٤). دور الادعاء العام در التحري والتحقيق الابتدائي، جلد ٩، مجله جامعه ذي قار.

- الكردي، أمجد سليم (٢٠١٢). النيابة العامة، دار وائل للنشر والتوزيع، عمان.
- الكفوي، أبوالبقاء أيوب بن موسى الحسيني (٢٠٠٨). الكليات معجم المصطلحات والفروق اللغوية، الطبعة الثانية، مؤسسة الرسالة.
- محمد كلي، نظام الدين عبد المجيد (١٩٨٦). دور الادعاء العام در طعن الاحكام والقرارات، المعهد القضائي.
- محمد، مسعود عثمان (٢٠١٢). دور الادعاء العام در مرحله المحاكمة الجنائية، طبعة ١، رئاسة الادعاء العام.
- مصطفى، إبراهيم، آخرون (٢٠٠٤). المعجم الوسيط، ٤٥، مكتبة الشروق الدولية، القاهرة.
- مقابله، حسن يوسف (٢٠١٤). دور الادعاء العام در تحقيق الشرعية الجزئية، طبعة ١، دار الثقافة، عمان.
- الوسواسي، غسان جميل (١٩٨٨). الادعاء العام، ١، مركز البحوث القانونية.
- يوسف، مصطفى (٢٠٠٨). إشكالات التنفيذ الجنائية، منشأة المعارف.
- يوسف، مصطفى (٢٠١٠). التنفيذ الجنائي، طبعة ١، دار النهضة العربية.
- تعليمات النيابة العامة المصرية، لسنة ١٩٨٠ (المعدل).
- تعليمات النيابة العامة المصرية، رقم ٤٦٦، لسنة ٢٠٢٣.
- قانون أصول المحاكمات الجزائية الأردني، رقم ٩، لسنة ١٩٦١.
- قانون أصول المحاكمات الجزائية العراقي، رقم ٢٣، لعام ١٩٧١.
- قانون أصول المحاكمات الجزائية السوري، رقم (١٥٠). لسنة ١٩٥٠ (المعدل).
- قانون الإجراءات الجنائية المصري، رقم ٥٠، لعام ١٩٥٠.
- قانون الإجراءات الجنائية الجزائري، رقم (١٥٥). لسنة ١٩٦٦ (المعدل).
- قانون الادعاء العام العراقي، رقم (٤٩). لسنة ٢٠١٧.
- قانون العقوبات العراقي، رقم ١١١، لعام ١٩٦٩.
- مجلة الإجراءات التونسية، رقم ٢٣ لسنة ١٩٦٨ (المعدل).